

مَجَلَّةُ اَرْمَعَانِ

تأسیس بهمن ماه ۱۳۹۸ هـ ش

(«صیر فی سخن»)

سخن در بازار علم تقدی است رواج و بازرگان جهان بسر
مایه چنین تقدی محتاج .

چنانچه هر تقدی خالص و قلب و باک و مغشوش دارد . وتمیز
پاك از مغشوش در خور صیر فیان یا خبره و بصیرت است . همچنین
سخن شناسی و تمیز صحیح از سقیم در خور صیر فیان بصیر و
ناقدان خیر است و همه کس نمیتواند سخن تمام عیار را از گفتار
قلب و مغشوش جدا کند .

مگر ندیدی يك مجله نكار فرسنگ ها از علم و ادب دور
که خارج از محیط ایران بکار نامتناسب با خود برداشته ، چگونه
از همکنان خود منتخبات اشعار خواجه را طلب کرد و انتخاب
کنندگان دور از ادب هم همانگونه که و کلای خود را خوب انتخاب

میکند اشعار خوب خواجه را با انتخاب پرداختند .
 مکر ندیدی چگونه : قصیده بلند تر از فکر و پیش از حد
 سخن خاقانی شیروانی را که مطلعش این است .
 (هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان)

تقاضای تخمیس و تسدیس کرد و شعرای عالی مقدار چسان
 در این میدان داد فضاحت داده و کوس رسوائی خود بلکه مملکت
 را بر سر بازار جهان فرو کوفتند .

مکر نمی بینی چه اشخاص فرومایه و دور از محیط دانش
 و ذوق و ادب در صفحات جراید بادیب بزرگوار و سخن سنج عالی
 مقدار و شاعر ملی معرفی میشوند .

آری صیرفی سخن در بازار نیست و چنین بازاریان را چنان
 شاعران ملی در خور است و بس .

اگر چنین نبود چگونه در مملکتی که تا ابد بنام نظامی
 و سعدی و حافظ زنده است ممکن میشد تبارۀ اشخاص بی ادب
 نادان با اسم دانائی و ادب نسبت به نظامی و سعدی و خواجه سقط
 و دشنام آغازند و چگونه میسر بود که جریده زبان آزاد آنهمه
 در فحاشی به پیغمبران سخن آزاد باشد !

در مجلات علمیه مصر می بینیم و جای بسی غبطه است که
 در مقام نقد سخن اساتید فن را بتقادی پذیرفته و مقالاتی که
 در معرض مسابقه میگذارند با امضای مجعول ثبت میگردد تا در

موقع انتقاد نظر های خصوصی از قبیل دوستی یا دشمنی در عمل دخالت نکنند .

ولی متأسفانه در ایران اگر سخن خوبی منظوم یا منثور وجود داشته و در معرض انتقاد و مسابقه در آید اولاً تقادی و تمیز با اهل خبره و بصیرت نیست . و ثانیاً اشخاص بی بصیرت هم جز اعمال نظر خصوصی کار دیگر نمیکنند .

بهمین سبب است که ما در مقام معرفی صیرفی سخن برآمدیم تا اگر من بعد قصیده یا مقاله در معرض مسابقه و انتقاد گذاشته شود بداند حکمیت واقع با کجاست و آیا حکمی پیدا میشود یا نه ؟

(شرایط صیرفی سخن)

صیرفی سخن باید دارای صفات مشروحه ذیل باشد

رتال (۱) علوم انسانی

اهل زبان باشد . یعنی در زبان مادری خود تقادی کند نه در زبانهای اکتسابی که بوسیله تحصیل آموخته است .
چه در هر زبان کمالات مشترک لفظیه و معنویه و مجازات و استعارات بسیارند که هر یک در محل مخصوص خود باید بکار بروند و در غیر محل از حسن سخن میکاهد و بر قبح کلام میفزاید و شناختن محل الفاظ جز در خور فرزندان زبان نیست

و کسانی که برسیده مکتب زبان آموخته اند هیچگاه بدین پایه نخواهند رسید .

بهمین سبب است که تا کنون يك شاعر عرب در زبان فارسی نتوانسته است حق شاعری را ادا کند و همچنین يك شاعر فارسی حتی اعصار قدیمه که زبان رسمی و علمی ایران عربی بوده و تمام کتب را بعربی تألیف میکرده اند دارای پایه و مایه يك شاعر عربی زبان بدوی نشده است .

معروف است که صاحب قاموس با آن همه تتبع و استقراء در لغت چون اهل فارس بود با اینکه بیست و یاسی سال تمام با اعراب معاشرت داشت . باز هم نمیتوانست تمام کلمات را در جای خود بشناسد . و بهمین سبب بعد از اینکه در یکی از قبایل عرب که جز با عرب مواصالت نمیکردند خود را عرب وانمود کرده و دختر را بجباله نکاح آورد ، یکشب بدختر گفت : اقتل السراج و باید گفته باشد اطفئی السراج . بهمین سبب دختر او را عجمی شناخته و قبیله را از این واقعه خبردار کرد . بزرگان قبیله سخت بر او بیاشوقند چنانچه بیم کشتن در کار میرفت :

صاحب قاموس حیلتي نغز بکار برده و از خطر رهائی یافت و چنین گفت :

که من از فلان قبیله عرب هستم و در آن قبیله اصطلاحات خاصه معمول است از قبیل آنچه در این اشعار می بینید .

انالا ناگیر ساخت بعد ما سبوت
 و اشرو رت بعد ما کانت تراشیش
 و کردوا کفش زرد فی بواهیهم
 نشابته پیو اسیت الـخراپیز
 انالا خابید فی کلاتهم نهـدوا
 مما ما گنـدا مثل الـکنایید

و نیز شنیده‌ام که عربی در نیم قرن پیش از این به‌خاک بختیاری
 و چارمحال مسافرت کرده و بزبان فارسی برای حاجی محمد رضا خان
 حرّی که از نسل حرابن یزید ریاحی و آنوقت رئیس تمام بلوک
 چار محال بوده قصیده ساخت که مطلعش این است .

ایهاالحاجی رضاخان الحرّی

دشمنات کلهم گم میخوری

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حاجی رضاخان صله قصیده را فوراً ادا کرده و تقاضا کرد

که باقی قصیده را بخواند .

صیرفی سخن فقط در زبان مادری صراف است نه در دیگر
 زبان ولی در عصر حاضر فراوان می بینیم کسانی که هنوز در
 زبان فارسی مادری خود متبع نیستند و صحیح را از سقیم نمیشناسند
 اما در اشعار شعرای عرب بانتقاد بر خاسته ما بیست فرزدق و
 جریر حکمیت می کنند ! ! فاعتبروا یا اولی الابصار

(۲)

صراف سخن بایستی دارای ذوق سلیم و طبع مستقیم و فکر
موزون باشد و گر نه

ذات نایافته از هستی بخش

تواند که شود هستی بخش

سخن شناسی کم از سخن رانی نیست و چنانچه شاعری نه
بکسب است و اختیار سخن شناسی هم کسبی نتواند بود این
موهبت را بایستی طبیعت در نهاد صبرفی ودیعه گذاشته باشد .

بلکه پاره از ادب را عقیدت بر آنستکه شعر شناختن از شعر

گفتن مشکل تر است

فرزدق گوید :

سر آمد شعرا کسی است که در شناختن شعر حاذق تر باشد

تا در ساختن آن . ابو احمد منجم در مقام حماسه و افتخار گوید

رب شعر تقدته مثل ما ینس .
رمال جامع علوم اسلامی
مقدم راس الصبارف الدینا را

« ترجمه »

بچشم ذوق بسا نقد شعر سنجیدم چو دست صبرفیان نقد درهم ودینار

(وحید)

و هر گاه کسی در تمام علوم ادبیه متبحر ولی از ذوق شاعری

در مدرسه فطرت بی نصیب باشد او را نمیرسد و نمیتواند بصرافی

سخن پردازد .

صاحب ابن عباد گوید :

(والعروضی ان لم یکن شاعرا لایمکنه الوصول الی انشاء
دقایق الشعر و الوقوف بطرز نسیج الفکر الا بطول السهاد و
قرط خرط القتاد)

اسحق موصلی در اغانی خود حکایت کند

که روزی هرون الرشید از ابی نواس پرسید که آیا
فرزدق اشعر است یا جریر .

ابی نواس گفت جریر ، هرون گفت وای بر تو چگونه
برخلاف ابو عبیده سخن میرانی و حال آنکه یکی از علمای بزرگ
فضل و ادب است .

ابو نواس گفت : بلی او اهل علم است ولی من شاعرم
و جز شاعر کسی بر دقایق فصاحت و رموز بلاغت آگاه
ن تواند بود .

و نیز یکی از احفاد طاهر بختری را پرسید که سلم و
ابو نواس کدام يك اشعرند ، بختری ابو نواس را مقدم داشت طاهری
گفت عجب است که بر خلاف احمد ابن تغلب یگانه استاد ادب
سخن میرانی . بختری پاسخ داد : عجب از احمد ابن تغلب است
که بهره از شاعری ندارد و از شاعران سخن میگوید .

(۳)

سخن سنج فارسی باید در علوم ادبیه و عربیه کاملا تتبع

داشته باشد. و تحصیلات مدارس امروز ما با آن دستورالعمل عجیب و غریب کنونی (پرگرام مدارس) برای سخن شناسی کافی نیست اگر معدودی سخن شناس امروز در تمام مملکت یافت شود از برکت وجود مدارس قدیمه است که امروز بکلی از میان رفته و الان میتوان گفت برای تعلیم علوم ادبیه و عربیه يك معلم در ایران نیست تا بده سال دیگر چه رسد!

مگر آنکه وزیر علوم کنونی چنانچه سنجیه او است برای يك مدرسه ادبی عالی طرح توی ریخته و از خطر خاموش شدن چراغ عالمتاب علوم و آداب فارسی جلوگیری کند چنانچه خبرداریم وزیر علوم بهمراهی انجمن ادبی ایران انجام این وظیفه را بتهیه مقدمات مشغول است و انشاءالله به نتیجه خواهد رسید.

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی^(۴)

صبرقی سخن. باید در اشعار و آثار اساتید متبع و غواص باشد زیرا صراف سیم و زر ندیده یا گوهری لعل و یاقوت نسنجیده هرگز مس را از زر و خرمهره را از گوهر باز نتواند شناخت

(۵)

سخن سنج باید با اهل ذوق و ادب و شعرا و ادبا معاشرتی کامل و آمیزشی بسزا داشته باشد تا بحکم (خذ العلم من اقواء الرجال) رخساره عروس فضل و هنرش بدین غازه آرایش

کمال یابد و گلستان معلوماتش بترتیب این باغبان از خار جهل
پیراسته گردد .

۶۶

سخن سنج بایستی با تمام دواوین شعرا و اساتید آشنا
باشد نه تنها با يك دیوان زیرا آشنائی با يك دیوان و يك طرز
سخن ذهن را از طرز و روشهای دیگر بیگانه ساخته و همواره
همان طرز مانوس را می پسندد در صورتیکه ممکن است
طرزهای نا مانوس برین طرز برتری داشته باشند .

شعر و سخن در ترازوی ذوق با موسیقی و آوازوهم سنک
است و چنانچه اهل هر مملکت و افراد هر طایفه از موسیقی
خود لذت میبرند و طرز آواز خواندن دیگرانرا پسند نمیکنند
همین قسم هر ذهنی که تنها با اشعار سعدی مثلا آشنائی کرد
اگر بکوقت اشعار خاقانی یا فردوسی را بشنود بواسطه بیگانگی
و غربت پسند طبع و ذوق او نخواهد شد پس تصدیق چنین
کسی در بر تری شعر شاعر آشنا سندی نخواهد
داشت .

(۷)

سخن سنج بایستی دارای عفت و دیانت و شجاعت نفس باشد
و گر نه چنانچه امروز در ایران شایع شده است بر فرض
آنکه از عهده نقادی و صرافی بر آید سخن دون را بروالا

ترجیح نهاده و يك شاعر بست را با احتمال يك انتفاع موهومی یا بیم ضرر خیالی بر هر شاعر و الامقام مقدم خواهد شمرد.

۹۸۵

تقاد سخن چیزهای خارج از موضوع سخن را نباید در کار انتقاد مدخلیت بدهد. مثلاً یکنفر عرفان منش و تصوف مآب برای آنکه بیانات مولوی با مذاق او مناسبت دارد نباید در موقع انتقاد جانب سخن و رموز فصاحت را فراموش کرده و بحکم مذاق عرفان مولوی را بر نظامی یا فردوسی مقدم بشمارد یا اگر فرضاً آزادی طلب است يك شاعر بست آزادی طلب را بر يك شاعر مستبد بلند مقدم جای دهد.

سخن و فصاحت دیگر است و این عناوین دیگرند پس بکلی بایستی انفکاک را ملحوظ داشت و تنها جانب سخن را مراعات کرد غالباً همین حب و بغض‌های بیجا و بی‌ارایه‌های خارج از موضوع باعث شده که هر شاعری در زمان حیات مجهول القدر مانده و پس از ممات بلندی مقام معروف شده است.

زیرا پس از مرگ شاعر نظرهای حب و بغض فرو بسته میشود و صیرفبان سخن منصفانه در اشعار او حکمیت میکنند.

« زهی حالت خوب مرد سخن »

« که مرگش به از زندگانی بود »

باری این بود مجملی از شرایط سخن و بیان آنکه صبرقی

سخن کیست و اگر بدیده انصاف بنگری تصدیق میکنی که در زمان کنونی صیرفی سخن هم آشیانه عنقای معدوم یا عبارت اخرای نادر کالمعدوم است. و بهمین سبب و علت ترهات سخن بجای معجزات گفتار نشسته و هر نا موزون بی وزن جایگاه موزون طبعان گران سنک را اشغال کرده است.

جای تأسف است که در مملکت بوعلی سینا اکنون کسیرا بفلسفه و حکمت میستایند که فاصله او با حکمت بیش از فاصله عشق و صبوری است و در کشور فردوسی و نظامی و سعدی آنرا شاعر یگانه و ادیب زمانه میخوانند که از خواندن و نوشتن عاجز است تا بگفتن چه رسد.

صحیح و مسلم بدان که غالباً فضایل معروف کنونی جز اغلاط مشهور چیزی نیستند و نباید هم باشند چه سخن سنج و حکمت طراز برای تصدیق وجود ندارد و بزم کوزان و کوران را همین رقاصان و نهیق سرایان در خورند.

رتال جامع علوم انسانی

(لا ادری)

امروز بهای هبزم و عود یکی است

در چشم جهان خلیل و نمرود یکی است

در گوش کسانی که در این بازارند

آواز خرو نغمه دادو یکی است

در این موضوع بیش از این باید بسط مقال داد و شاید در

آیه داده شود ولی بواسطه طول مقال اینک بقطعه ذیل مقاله را
را خاتمه میدهیم .

«قطعه»

نه هرچه پیدا میگردد از زبان سخن است
سخن زبان نهان دارد ارچه خود بیداست

بسا مسجع و موزون که عاری است ز وزن

بسا کلام مقفا که چون حدیث قفا است

بسا مساکه پذیرفت رنگ و سکه زر

ولی نه قدر من افزوده شد نه از زر گاست

به پیشگاه محک سرخ رو نشیند زر

خلاف من که چو اینجا رسید روی سیاست

گهر شناس نمانده است از آن گهر جورا

نه دست کنند کاشفت و گانه برین دریاست

چو مشتری نشناسد زر عبار از قلب

طلای بی غش در معرض فروش خطاست

(وحید)